



« بسمه تعالی »

دبستان غیردولتی دخترانه طوبی (هوشمند) منطقه ۱۲

سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۴

تاریخ:

موضوع: فارسی

پایه: سوم

نام و نام خانوادگی:

۱- دخترم؛ عیدت مبارک! 🥰

جاهای خالی را با عبارات و نشانه‌های نگارشی پر کن.

در شهر مکه، کوهی وجود دارد که نام آن «حَرَا» است در بالای این کوه غاری کوچک قرار دارد که قسمتی از آن را نور خورشید روشن می‌کند و قسمت‌های دیگرش است کسانی که به زیارت خانه‌ی خدا و سفر حج می‌روند یکی از جاهایی که حتماً به دیدنش می‌روند غار است؛ چون آن مکان جایی است که پیامبر گرامی اسلام () روزها و شب‌های زیادی به آن جا می‌رفت و به راز و نیاز با مشغول می‌شد

سالیان دور در یکی از شب‌های پایانی ماه رجب در گوشه‌ای از شهر و در قله‌ی کوهی به نام حرا اتفاق بزرگی افتاد؛ اتفاقی که سرنوشت انسان‌ها را عوض کرد و مرثده‌ی بزرگی برای آدم‌ها آورد

در آن شب، حضرت () که ۴۰ ساله بود در غار حرا مثل شب‌های دیگر مشغول عبادت و راز و نیاز با خدای مهربان بود که ناگهان دید فرشته‌ای وارد غار شد فرشته نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد از چهره‌اش پیدا بود که خبر مهمی دارد؛ نام آن فرشته، «.....» بود

جبرئیل امین فرشته‌ی پیام‌رسان خداوند به غار حرا نزد پیامبر اسلام حضرت محمد () رفت تا خبر مهمی را به او بگوید جبرئیل نوشته‌ای به همراه خود آورده بود و از حضرت محمد () می‌خواست تا آن را بخواند

پیامبر فرمود نمی‌توانم بخوانم فرشته بار دیگر از پیامبر () خواست تا نوشته را بخواند و سرانجام لب‌های پیامبر () مشغول خواندن شد چه جمله‌های زیبایی بود!

آن شب آغاز یک مأموریت بزرگ و بود فرشته آمده بود تا به حضرت محمد () خبر پیامبر شدنش را از سوی خداوند اعلام کند او از پیامبر خواست تا اولین کلمه‌های دین جدید، اسلام، را بخواند. آن کلمه‌ها، اولین آیه‌های سوره قرآن بود: «بخوان به نام پروردگارت که جهان را»
وقتی پیامبر گرامی اسلام () اولین قرآن را خواند فرشته‌ی مهربان نگاهی به پیامبر کرد و گفت ای محمد! تو فرستاده‌ی خدایی و من جبرئیل هستم او با این جمله، آغاز یک مأموریت مهم را به پیامبر اعلام کرد

و آن شب، عید بزرگ ما مسلمانان، یعنی شب بود



یک نقاشی زیبا با توجه به موضوع داستان، بکش و آن را خلاقانه رنگ آمیزی کن.

